

بحران پساب در شهرک‌های صنعتی
آلودگی روانه محیط‌زیست می‌شود

تصفیه‌خانه‌های خاموش

۹

روزنامه سایه

سال بیست‌ونهم | شماره پیاپی ۳۲۰۷ | سه‌شنبه ۴ شهریورماه ۱۴۰۴ | قیمت ۵ هزار تومان

www.payama.ir

گفت‌وگوی «پیام ما» با زوج عکاس

عکاسی حیات وحش کلاس درس حفاظت



۳



توسعه گردشگری پایدار در گرو نجات بزرگترین بنای خشتی هرمزگان مهمانی موریانه‌ها در قلعه فجری

۴

طرح «پزشک خانواده» دوباره روی میز پزشک‌ها

نسخه ۲۰ ساله ناخوانا

۲

درباره شبکه کارشناسان تغییر اقلیم در ایران چه می‌دانیم؟

حلقه گمشده کارشناسان اقلیمی

۱۰

صف‌های طولانی مقابل سفارت چین واکنش برانگیز شد

دیپلماسی زیر سایه تحقیر ملت

۲



افتخار دیگری در شرکت معدنی و صنعتی گهرزمین؛

تکمیل بزرگترین افزایش سرمایه نقدی تاریخ بازار سرمایه کشور



گهرزمین

قطب صنعت و معدن ایران زمین
The Powerhouse of Iran's Industrial and Mining Sector



ایران هرگز به دنبال ساخت سلاح اتمی نبود، نیست و نخواهد بود

پزشک‌ها در تماس تلفنی با همتای روس:

اجرای این توافق‌ها وجود دارد. موضع کشورمان در این زمینه روشن است؛ تهران از هر اقدامی که به ثبات منطقه‌ای کمک کند، حمایت می‌کند. تأکید پزشک‌ها بر حل سریع بحران اوکراین، در همین چارچوب قابل ارزیابی است.

از سوی دیگر، تکرار موضع اصولی ایران درباره عدم تمایل به سلاح هسته‌ای، هم‌زمان با افزایش فشارهای غرب درباره برنامه هسته‌ای تهران، پیام روشنی دارد. پزشک‌ها تلاش کرده است این پیام را در گفت‌وگو با یکی از مهم‌ترین متحدان استراتژیک ایران در سطح جهانی تکرار کند. تأکید پوتین بر «حق قطعی ایران برای غنی‌سازی» نیز نشان می‌دهد مسکو همچنان حاضر است در این میدان کنار تهران بایستد، حتی در شرایطی که خود با چالش‌های جدی ناشی از جنگ اوکراین روبرو است.

در حوزه اقتصادی، پروژه رشت-آستارا یکی از مهم‌ترین حلقه‌های کریدور شمال-جنوب محسوب می‌شود. تأکید هر دو رئیس‌جمهور بر تسریع این طرح، به‌ویژه در شرایط تحریم‌های غرب، معنای استراتژیک دارد. ایران و روسیه تلاش می‌کنند مسیرهای جدید تجاری را فعال کنند تا وابستگی به مسیرهای تحت کنترل غرب کاهش یابد.

در سطح منطقه‌ای، طرح «۳+۳» برای حل بحران قفقاز، یکی از راهبردهای مشترک تهران و مسکو است. اشاره پزشک‌ها به این چارچوب، پیامی به بازیگران خارجی است که برای مدیریت بحران‌های منطقه، راه‌حل بومی و بدون مداخله غربی‌ها را ترجیح می‌دهند.

تماس تلفنی روسای جمهوری ایران و روسیه، صرفاً یک گفت‌وگوی عادی دیپلماتیک نبود. این تماس در شرایطی انجام شد که جهان با دو بحران عمده، یعنی جنگ اوکراین و تنش‌های قفقاز، مواجه است. از سوی دیگر، فشارهای بین‌المللی بر برنامه هسته‌ای ایران نیز افزایش یافته است. در چنین شرایطی، تأکید پزشک‌ها بر سیاست ثابت ایران در حرکت نکردن به سمت سلاح اتمی و اطمینان پوتین از حمایت روسیه از حق غنی‌سازی ایران، نشانه‌ای از استمرار همکاری‌های تهران و مسکو است. همکاری‌های اقتصادی، انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز، و راهبرد مشترک برای مقابله با یکجانبه‌گرایی، محورهای این شراکت را تشکیل می‌دهد.

امیدواری کرد این توافق‌ها به حل سریع بحران اوکراین منجر شود. او گفت: «امیدوارم توافقات صورت‌گرفته در عمل به حل‌وفصل هرچه سریع‌تر موضوع اوکراین بینجامد.»

رئیس‌جمهور کشورمان در ادامه بر اجرای سریع توافقات اقتصادی میان دو کشور تأکید کرد: «شخصاً تسریع در اجرای احداث خط‌آهن رشت-آستارا و دیگر توافقات فی‌مابین را پیگیری می‌کنم.»

پزشک‌ها افزود ایران همکاری‌های خود را تنها به روابط دوجانبه محدود نمی‌کند و بستری از منطقه‌ای و بین‌المللی را فرصتی برای مقابله با یکجانبه‌گرایی می‌داند: «ایران علاوه بر حوزه تعاملات دوجانبه با روسیه، سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نظیر اتحادیه اوراسیا، سازمان شانگهای و بریکس را بستر مساعدی برای همکاری با کشورهای عضو، به‌خصوص روسیه و چین، برای مقابله مؤثر با یکجانبه‌گرایی می‌داند.»

اما مهم‌ترین بخش اظهارات پزشک‌ها، تکرار موضع اصولی جمهوری اسلامی ایران در زمینه تسلیحات هسته‌ای بود: «ایران بر اساس مبانی اعتقادی و دکتین دفاعی خود، هرگز به دنبال ساخت سلاح اتمی نبوده، نیست و نخواهد بود.»

آشاره به قفقاز و گفت‌وگوهای ۳+۳

پزشک‌ها در ادامه به سفر اخیر خود به ارمنستان اشاره کرد و گفت: «در این سفر، نخست‌وزیر ارمنستان اطمینان داد که در گفت‌وگوها و توافقات اخیر این کشور با جمهوری آذربایجان و آمریکا، ملاحظاتی جمهوری اسلامی ایران و روسیه به‌طور کامل لحاظ شده است.»

او تأکید کرد چارچوب گفت‌وگوهای «۳+۳» را راهکاری مؤثرتر برای مدیریت تحولات منطقه قفقاز می‌داند: «با این وصف، معتقدم چارچوب گفت‌وگوهای ۳+۳ با مشارکت ایران و روسیه، سازوکار مؤثرتر و کارآمدتری برای حل‌وفصل مسائل منطقه قفقاز خواهد بود.»

چرا این تماس مهم است؟

این گفت‌وگوی تلفنی، در شرایطی انجام شد که جهان در انتظار نتایج عملی مذاکرات آلاسکا است. پوتین در این مکالمه، از «نتایج خوب» سخن گفت، اما همچنان تردیدها درباره امکان

پیام ما | رؤسای جمهوری ایران و روسیه در تماس تلفنی علاوه بر بررسی آخرین تحولات منطقه و جهان، بر تقویت همکاری‌های دوجانبه، تسریع پروژه‌های مشترک و پایبندی به توافقات پیشین تأکید کردند. این گفت‌وگو در شرایطی انجام شد که مذاکرات اخیر «ولادیمیر پوتین» با رئیس‌جمهور آمریکا در آلاسکا درباره بحران اوکراین، یکی از محورهای مهم این تماس بود.

۳ شهریور ۱۴۰۴، ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، در تماس تلفنی با مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور کشورمان، گزارشی از نتایج رایزنی‌های اخیر خود با «دونالد ترامپ» در آلاسکا ارائه داد. او گفت مذاکرات آلاسکا به‌طور کامل به موضوع اوکراین اختصاص داشت و در این زمینه، پیشرفت‌هایی حاصل شده است: «در این رایزنی‌ها به نتایج خوبی رسیدیم که اگر به‌طور کامل اجرایی شوند، موضوع اوکراین حل‌وفصل خواهد شد. گفت‌وگوهای ما در این نشست به‌طور کامل درباره مسئله اوکراین بود.»

پوتین در ادامه این گفت‌وگو، روابط ایران و روسیه را در مسیر ارتقا توصیف کرد و افزود: «روند روابط با جمهوری اسلامی ایران سازنده است و پیاپی در حال ارتقا است. مبادلات تجاری دو کشور در شش‌ماه ابتدایی امسال نیز ۱۱ درصد رشد داشته و همکاری‌ها در سایر عرصه‌ها، از جمله احداث خط‌آهن مهم رشت-آستارا، رو به پیشرفت است.» او همچنین به همکاری‌های هسته‌ای دو کشور اشاره کرد و وضعیت پروژه نیروگاه بوشهر را رضایت‌بخش دانست: «همه همکاری‌های فنی در زمان پیش‌بینی‌شده در حال انجام است و انتقال سوخت جدید برای این نیروگاه نیز در حال انجام است.»

یکی از نکات مهم این گفت‌وگو، موضع پوتین درباره حق ایران برای غنی‌سازی اورانیوم بود. او با تأکید بر حمایت روسیه از این حق، اظهار کرد: «برخورداری جمهوری اسلامی ایران از حق غنی‌سازی اورانیوم از نظر روسیه، کلیدی و قطعی است. امیدوارم که مذاکرات بر سر موضوع قفقاز نیز به سرانجام مطلوب برسد.»

پزشک‌ها: ایران به دنبال سلاح اتمی نبود و نخواهد بود

در ادامه این تماس، مسعود پزشکیان با ابراز خرسندی از نتایج مذاکرات آلاسکا، ابراز

اقتصادی متزلزل کشور از کجا تأمین می‌شود و چه تضمینی برای بقای این منابع وجود دارد؟ همچنین، باید مشخص شود پارادوکس «پزشک خانواده» و «تجارت پزشکی» را چگونه دیده و آن را حل می‌کند. ما نباید فراموش کنیم معاونت بهداشت منولی پزشک خانواده است و سطوح بالای خدمات تحت مدیریت معاونت درمان است، ضمن آنکه بسیاری از خدمات درمانی در دست وزارت بهداشت نیست و هر سازمانی سازوکار خود را برای این موضوع دارد.»

او با بیان اینکه انگلستان حدود ۶۰ سال تجربه شکل‌گیری پزشک خانواده را دارد و بسیاری از کارشناسان با آن آشنا هستند، گفت: «اگر از شورهای مانند انگلستان (که هنوز چالش‌هایی دارد و به‌صورت مرتب برنامه ریوایز می‌شود) الگو گرفته شده است، تفاوت‌های پزشک خانواده ایران با این‌کشورها مشخص باشد و چه مستندات علمی سیستماتیک برای این تغییرات دارد و اگر این «آش» دست‌نخست خود وزارت بهداشت است، پشتوانه نظری و تحقیقاتی آن کدام است؟ معیارهای ارزشیابی درونی و بیرونی عملکرد پزشک خانواده چه بوده و آیا آنچه مثلاً در گلستان انجام شده، توسط افراد مستقل ارزشیابی بیرونی شده است یا خیر؟»

سوری ادامه داد: «اگر بیمه‌ها که ماهیت مدیریتی نسبتاً مستقلی دارند، خواسته یا ناخواسته با طرح همکاری نکنند، چه باید کرد؟ از سوی دیگر، ازآنجاکه نظام ارجاع در ایران مشکلات اساسی دارد و بسیاری نهادها و برخی پزشکان متخصص بدلیل تضاد منافع همکاری لازم را ندارند، چگونه این مشکل رفع می‌شود و راه‌حل مشخص آن چیست؟»

او همچنین پرسش دیگر مرتبط با برنامه پزشک خانواده را مسئله پزشکان طرح دانست و گفت: «با توجه به آموزش درمان‌محور پزشکی (آن‌هم در بیمارستان‌های تخصصی)، این تقیصه برای پزشکان شاغل در طرح چگونه حل می‌شود و آیا برنامه‌ای برای اصلاح نظام آموزش پزشکان عمومی وجود دارد؟ همچنین، مسئله عدالت در سلامت نیز در این برنامه بسیار مهم است؛ پس این پرسش وجود دارد که مسئله عدالت در سلامت و ارائه خدمات پزشک خانواده با توجه به توزیع ناعادلانه منابع و مسائل مستقیم و غیرمستقیم در مناطق مختلف کشور چگونه تأمین می‌شود و آیا سازوکاری برای نظارت بر این مسائل دیده شده است یا خیر؟»

سوری همچنین با اشاره به اجرای بدون مطالعه طرح تحول پزشک توسط دولت تدبیر و امید گفت: «پرسش نهایی در رابطه با اجرای طرح پزشک خانواده این است که آیا دولت بدون مطالعه کافی و باعجله دارد این طرح را در سطح کشور به اجرا درمی‌آورد و با اینکه تجربه استان‌های گلستان و مازندران و فارس بدون ارزشیابی بیرونی درست، توجیه لازم برای شروع طرح ندارد، بلای طرح تحول سلامت بر سر این طرح در نخواهد آمد؟»

پرسش‌هایی که سوری مطرح می‌کند قابل‌تأمل‌اند. از یک‌سو، هنوز وزارت بهداشت پاسخ مشخصی به این پرسش‌ها نداده و از سوی دیگر، به‌نظر می‌رسد با توجه به ندغه‌ شخص رئیس‌جمهور قرار است طرح هرچه زودتر اجرا شود. زمانی که دولت تدبیر و امید طرح تحول سلامت را اجرا کرد، مسعود پزشکیان در قامت نماینده مجلس حامی دولت از جمله منتقدین سرسخت این طرح بود و پرسش‌ها و نگرانی‌هایی مطرح کرد که چند سال پس از اجرای آن مشخص شد این نگرانی‌ها بحق بود. حال مسئولان دولت باید به نگرانی‌ها و پرسش‌ها پاسخ دهند تا پزشک خانواده به سرنوشت طرح تحول سلامت دچار نشود.

سال بعد و در سال ۱۳۹۳ این سازمان «نظام ارجاع داخلی» را که بخش مهمی از برنامه پزشک خانواده است؛ طراحی و اجرا کرد.

در این سال‌ها با وجود تکالیف قانونی مختلف و شعار دولت‌های مختلف، برنامه پزشک خانواده در سطح پایلوت باقی ماند. حال مسعود پزشکیان، که طرح پزشک خانواده را در شهرها و روستاهای زیر ۲۰ هزار نفر آغاز کرد، خود سکاندار دولت سیزدهم جمهوری اسلامی ایران شده و بر اجرای این طرح تأکید دارد و آن‌گونه‌که محمدرضا ظفرقندی، وزیر بهداشت، خبر داده، قرار است این طرح به‌زودی در سراسر ایران اجرا شود. ظفرقندی در بیان اینکه تکلیف اجرای برنامه نظام ارجاع و پزشک خانواده، چهار دوره در برنامه‌های پنج‌ساله کشور دیده شده بود، اما به‌دلیل مشکلاتی انجام نشده است، گفت: «در این دوره بدون اغراق، صدها ساعت کار و جلسه کارشناسی برای انجام مقدمات برنامه پزشک خانواده و نظام ارجاع برقرار شده و در چندین جلسه نیز رئیس‌جمهور شخصاً حضور یافته است. البته قاعدتاً انجام این کار به میزان تأمین منابع نیز وابسته است. این موضوع را با دکتر پزشکیان هم مطرح کرده‌ام و ایشان هم به این موضوع باور دارد. در مجموع، برنامه پزشک خانواده و نظام ارجاع جزو برنامه‌های اصلی دولت دکتر پزشکیان است؛ برنامه‌ای که خود در زمان تصدی وزارت بهداشت، آغازگر آن در روستاها بود.»

به‌گزارش ایسنا، وزیر بهداشت درباره شروط موفقیت این برنامه نیز گفت: «این برنامه زمانی موفق است که پرداختی‌ها به پزشک خانواده در سطح یک و همچنین پزشکی که بیمار در سطوح دو و سه به آنها ارجاع می‌شود، بموقع و سر ماه صورت گیرد؛ این شرط لازمه موفقیت برنامه است. بر همین اساس، برنامه‌ریزی‌هایمان به این سمت است که به‌تدریج و براساس مناجمان برنامه را شروع کنیم. ان‌شاءالله از همین ماه برنامه آغاز خواهد شد، اما به‌تدریج.

به‌این‌ترتیب، در بخشی از تمام استان‌ها که آمادگی

بیشتری به‌لحاظ شرایط نظام ارجاع الکترونیک دارد، کار

را شروع می‌کنیم و به‌تدریج گسترش خواهیم داد.»

او درباره چگونگی ترغیب پزشکان برای ورود این برنامه نیز گفت: «هر پزشک براساس قراردادی مشخص وارد برنامه می‌شود و این قرارداد باید جذاب باشد، تأمین معیشتشان را به‌دنبال داشته باشد و پرداخت‌ها نیز براساس قرارداد و بموقع انجام شود. اگر کار این‌چنین پیش رود، مشکلی نخواهیم داشت.»

وزیر بهداشت درباره بودجه‌های پیش‌بینی‌شده برای اجرای پزشک توسط دولت گفت: «آنچه در بودجه است، روی کاغذ است و قاعدتاً ما براساس آن بودجه و اعتباری که «تأمین» می‌شود، پیش می‌رویم. در مجموع، برای امسال اعتباری نزدیک به ۴۵ همت روی کاغذ در نظر گرفته شده است، اما مشخصاً آنچه تأمین و محقق می‌شود، مهم است.»

📌 اجرای نگران‌کننده

اگرچه به‌گفته وزیر بهداشت، سرانجام پس از دو دهه قرار است طرح پزشک خانواده اجرا شود، اما به‌گفته یک استاد دانشگاه علوم‌پزشکی شهیدبهشتی، پرسش‌های متعددی درباره این طرح وجود دارد و باید پاسخ‌های مستندی به آنها داده شود تا بتوان این طرح را اجرا کرد.

«حمید سوری»، در‌گفت‌وگو با «پیام‌ما» با بیان اینکه چنانچه به پرسش‌های مطرح‌شده درباره برنامه پزشک خانواده به‌صورت مستند پاسخ داده نشود، اجرای این طرح با نگرانی‌های بسیار جدی همراه خواهد بود، گفت: «وزارت بهداشت باید نخست به این پرسش پاسخ دهد که منابع پایدار طرح پزشک خانواده با توجه به اوضاع



طرح «پزشک خانواده» دوباره روی میز پزشکیان

نسخه ۲۰ ساله ناخوانا

یکی از طرح‌های طولانی و بر زمین‌مانده نظام سلامت ایران، طرح «نظام ارجاع و پزشک خانواده» است که دو دهه از نوشتن آیین‌نامه و اجرای آزمایشی آن می‌گذرد.

از آن زمان تا امروز شش دولت بر سر کار آمده و هر یک این طرح را از قاعقه درآورده و پس از تکاندن آن، برنامه اصلی خود قرار داده است؛ اما به‌غیر از اجرای آزمایشی و محدود، هرگز خبری از اجرای کامل آن نشد. پس از بیست سال، دوباره «محمدرضا ظفرقندی»، وزیر بهداشت دولت سیزدهم، از اجرای کامل این طرح خبر داد. این درحالی‌است که «حمید سوری»، استاد اپیدمیولوژی دانشگاه علوم‌پزشکی شهیدبهشتی، در گفت‌وگو با «پیام‌ما» گفت: «در رابطه با اجرای طرح پزشک خانواده پرسش‌هایی وجود دارد که تا پاسخ مستندی به آن داده نشود، اجرای آن بسیار نگران‌کننده است.»

سوم، مراقبت‌های پزشکی در کلینیک‌ها و مراکز درمانی فوق تخصصی ارائه می‌شود.

برنامه پزشک خانواده سال‌ها است در بسیاری از نظام‌های سلامت جهان اجرا شده و اکنون یک برنامه جاری در این کشورها است، اما در ایران به‌نظر می‌رسد از سطح ایده و آزمون و خطا فراتر نرفته است.

📌 فرار و فرود پزشک خانواده در ایران

ایده اجرای طرح پزشک خانواده در دولت محمد خاتمی در ایران مطرح شد. در سال ۱۳۷۶ کمیته امداد امام‌خمینی(ره) طرح پزشک خانواده را در مقیاسی بسیار کوچک در میان مددجویان خود آغاز کرد و در سال ۱۳۷۸ نیز وزارت نفت این طرح را برای کارکنان صنعت نفت ایران به اجرا درآورد. هم‌زمان با وزارت نفت، مسعود پزشکیان، وزیر وقت بهداشت، آیین‌نامه اجرایی این طرح را آغازکرد و در سال ۱۳۸۳ با پایان رساند.

در سال ۱۳۸۴ و در روزهای پایانی دولت اصلاحات، پزشکیان اجرای طرح پزشک خانواده در روستاها و

پزشک خانواده، یکی از برنامه‌های قدیمی نظام سلامت ایران است که از ایده اجرای آن بیش از بیست سال می‌گذرد. در این سال‌ها دولت‌های مختلف آمدند و رفتند، هر یک اجرای این طرح را شعار دادند، اما هیچ‌گاه به‌صورت کامل اجرا نشد.

پزشک خانواده، طرحی است که در آن یک پزشک به‌صورت مستقیم با یک خانواده و افراد آن در ارتباط است و سلامت آنها را از جنبه‌های مختلف، اعم از جسمی، روانی، جنسی و...، تحت‌نظر قرار می‌دهد و ضمن ارائه مشاوره‌های پزشکی، در‌صورت نیاز می‌تواند آنها را به پزشکان متخصص ارجاع دهد. ضمن اینکه یک پزشک خانواده می‌تواند جمعیتی بین ۵۰۰ تا دو هزار و ۵۰۰ نفر را تحت پوشش قرار دهد.

برنامه پزشک خانواده در سه سطح اجرا می‌شود که در نخستین سطح آن، خدمات سلامتی اولیه در مراکز پزشکی و بهداشتی ارائه می‌شود. در سطح دوم، افراد مراقبت‌های تخصصی پزشکی را در مطب‌های پزشکان متخصص و بیمارستان‌ها دریافت می‌کنند. در سطح



یاسر مختاری |

| روزنامه‌نگار |



چنانچه به پرسش‌های

مطرح‌شده درباره برنامه پزشک

خانواده به‌صورت مستند

پاسخ داده نشود، اجرای این

طرح با نگرانی‌های بسیار جدی

همراه خواهد بود

نوبت دوم **سازمان ثبت‌اسناد و املاک کشور**

اداره کل ثبت‌اسناد و املاک استان کرمان
فوق‌نایب
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
برابر رای شماره ۲۴۶۵-۱۹۰۷۸-۳۱۹۰۴۶۰۱۴ هیات دوم تصرفات مالکانه بلااعراض متقاضی خانم شهناز عارفی کرمانی به شناسنامه شماره ۴۱۵ کدملی ۳۹۹۱۵۴۳۱۰۹ صادره کرمان فرزند احمد در شش‌دانگ قسمتی از یکباب خانه (طبق اقرارنامه شماره ۳۳۲۹۳-۱۳/۱۲/۱۴۰۳ دفترخانه ۱۳۹ کرمان جهت الحاق به پلاک ۲۲۸۱ فرعی از ۱۷۸۳ اصلی) به مساحت ۷۶/۸۰ مترمربع که مقدار ۷۷/۷۵ مترمربع از شش‌دانگ عرصه آن متعلق بوقف است و در اجاره مالک متن است پلاک شماره ۳۳۹۰ فرعی از ۱۷۸۳ اصلی واقع در بخش ۳ حوزه ثبت ملک منطقه دو کرمان آدرس کرمان خیابان جهاد کوچه ۵۲ خریداری از مالک رسمی آقا ماشالله بنزازده محرز گردیده است؛ لذا به‌منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در‌صورتی‌که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. تاریخ انتشار نوبت اول دوشنبه ۱۴۰۴/۰۵/۲۰ تاریخ انتشار نوبت دوم شنبه ۱۴۰۴/۰۶/۰۴
محمود مهدی‌زاده
رئیس ثبت‌اسناد و املاک منطقه دو کرمان
شناسه آگهی: ۱۹۷۹۶۶۴

گزارش

صف‌های طولانی مقابل سفارت چین واکنش برانگیز شد

دیپلماسی زیر سایه تحقیر ملت

در تویییتی نوشت: «مردمی که کشورشان بیش از ۷۰ درصد واردات خود را از چین تأمین می‌کند، نباید روی زمین بخوابند تا اجازه سفر بگیرند. شایسته و بایسته است رئیس‌جمهور محترم پیش از سفر به یکن، دستور دهند این صف‌های حقاقت‌بار جمع شود.» این اظهارنظر بار دیگر نشان می‌دهد مسئله صف‌های طولانی ویزای چین، نهنتها یک مشکل اجرایی، بلکه موضوعی مرتبط با شأن و کرامت شهروندان ایرانی است که نیازمند رسیدگی فوری است.

📌 ایرانی‌ها در کشورهای دیگر راحت‌تر ویزا می‌گیرند؟

مقایسه وضعیت متقاضیان داخل ایران با ایرانی‌هایی که در کشورهای عربی همسایه اقدام می‌کنند، اختلاف بزرگی را نشان می‌دهد. یک ایرانی مقیم امارات می‌تواند ظرف دو تا سه روز کاری ویزای چین را دریافت کند، بدون اینکه نیازی به صف یا نوبت‌های طولانی داشته باشد. این موضوع پرسش‌های جدی درباره نگاه چین به متقاضیان ایرانی داخل کشور ایجاد کرده است.

📌 پاسخ سفارت چین

در واکنش به انتشار تصاویر صف‌های طولانی، سفارت چین در تهران در پاسخ به ایسنا چنین توضیح داد: «دولت جمهوری خلق چین همواره به تبادلات مردمی بین چین و ایران متعهد بوده و در این زمینه همکاری نزدیکی با دولت جمهوری اسلامی ایران داشته است. سفارت چین در ایران تا حد امکان به تمدید زمان کاری برای تحویل گرفتن مدارک، تسریع روند رسیدگی به درخواست‌های روادید، از جمله اولویت‌بندی درخواست‌های سفر فوری به چین، ادامه خواهد داد.»

این سفارتخانه درباره روند صدور روادید نیز اعلام کرد: «در‌صورت تأیید روادید، متقاضیان «درخواست‌های عادی» در چهارمین روز کاری پس از تحویل مدارک و «درخواست‌های فوری» در سومین روز کاری پس از تحویل مدارک، روادید خود را دریافت خواهند کرد. زمان دریافت

هیچ تضمینی برای کاهش ازدحام یا احترام به زمان و کرامت ایرانی‌ها ارائه نشده است.

📌 احترام به شهروندان: حلقه مفقوده روابط دو کشور

با وجود این توضیحات، پرسش همچنان پابرجاست: چرا ایرانی‌هایی که از داخل کشور اقدام می‌کنند، باید چنین فرایند دشواری را تحمل کنند؟ چرا صف‌های شبانه برای کشوری که مدعی روابط راهبردی با ایران است، به یک دیوال عادی تبدیل شده؟ تا چند سال پیش، ویزای چین بدون مراجعه حضوری، از طریق آژانس‌ها و با روندی ساده صادر می‌شد. حالا اما متقاضیان در خیابان اقدسیه، ساعت‌ها در صف ایستاده‌اند تا فقط مدارکشان را تحویل دهند؛ درحالی‌که در کشورهای دیگر، همین روادید ظرف چند روز و بدون ازدحام صادر می‌شود. این وضعیت، نهنتها مشکل اجرایی، بلکه مسئله‌ای مرتبط با شأن و کرامت شهروندان ایرانی است که نباید نادیده گرفته شود.

📌 از دو سال پیش تا کنون!

خبرگزاری مهر در گزارشی با عنوان «ساعت‌ها انتظار پشت دیوار چین: علت صف‌های طولانی کنار سفارت چیست؟» که در تاریخ ۲۵ آذر ۱۴۰۲ منتشر کرده بود، به این نکته اشاره کرد که اگر فردی از شهرستان برای دریافت روادید اقدام کند یا امکان ایستادن در صف‌های طولانی را نداشته باشد، با مشکلات جدی مواجه می‌شود. در آن گزارش آمده بود: «درحالی‌که در عصر هوشمند و صنعتی و اینترنت، انتظار می‌رود فرایندهای خدماتی به‌سمت دیجیتالیزه شدن برود، اما سایت تعریف‌شده برای اعطای نوبت در سفارت چین با ضعف جدی در مقایله با ربات‌های مزاحم مواجه بود. به‌جای رفع این مشکل، کل سیستم نوبت‌دهی آنلاین تعطیل شد. این پرسش مطرح است که آیا در دوره‌ای که گوشی هوشمند در دسترس همه است، نمی‌توان تمهیداتی برای مدیریت الکترونیکی این فرایند و جلوگیری از سوءاستفاده فراهم کرد؟» مهر در ادامه نوشت: «این موضوع بارها مورد اعتراض شهروندان و حتی مقامات مسئول قرار گرفته است. کارشناسان تأکید می‌کنند با استفاده از فناوری‌های موجود، می‌توان ربات‌ها را حذف و با احراز هویت دقیق، نوبت‌های واقعی را فقط برای متقاضیان واقعی ارسال کرد. همچنین، محدودیت برای ارسال چندین نوبت به یک فرد خاص می‌تواند جلوی سوءاستفاده را بگیرد؛ اما تاکنون اقدام مؤثری در این زمینه صورت نگرفته است.»

گفت‌وگوی «پیام ما» با زوج عکاس حیات‌وحش درباره چالش‌هایشان در طبیعت

عکاسی حیات‌وحش، کلاس درس حفاظت

پدرام شویبری: اگر امروز به‌طور جدی به حفاظت فکر نکنیم، بسیاری از زیبایی‌ها را نسل‌های بعد فقط در قالب عکس مشاهده می‌کنند



سازمان توری

۱۴۰۳

«طبیعت برای ما همیشه یک پناهگاه بوده، وقتی دوربین در دست می‌گیریم، سعی می‌کنیم حسی را که خودمان موقع دیدن یک صحنه داریم، ثبت کنیم و به بیننده انتقال دهیم.» این گفته «پدرام شویبری»، عکاس حیات‌وحش، است. او و همسرش، «ستاره چگینی»، سال‌هاست در حوزه عکاسی حیات‌وحش فعالیت دارند. آنها به مناطق زیادی در ایران سفر و تصویر گوناگون‌های مختلف را ثبت کرده‌اند. در گفت‌وگو با این زوج عکاس از آنها پرسیدم چطور به وادی عکاسی حیات‌وحش علاقه‌مند و درگیر حفاظت از گونه‌های مختلف شدند.



نازنین ناصری | خبرنگار

دوره‌های عکاسی را گذراند و انتخاب ژانر حیات‌وحش هم کاملاً تصادفی بود. «در زادگاهم یعنی روستای مانیزان ملایر یک رویه را دیدم و از آن عکس گرفتم و منتشر کردم که با استقبال زیادی روبه‌رو شد و علاقه من به عکاسی حیات‌وحش و دنبال کردن عکاسی حرفه‌ای از آن نشأت گرفت.»

چگینی با اشاره به اینکه شش سال است به نقاط ایران سفر می‌کند، طبیعت کشورمان را بی‌نظیر توصیف و اضافه می‌کند: «ایران برای سالیان سال جای گشتن و دیدن دارد و حیات‌وحش بسیار غنی و ارزشمند را در خود جای داده است.»

او می‌گوید: ما از طبیعت آموختیم باید به آن احترام گذاشت و برای حفاظت تلاش کرد. سفرهای ما همیشه پر از تجربه‌های متفاوت بوده؛ از سختی‌های حمل دوربین‌ها و تجهیزات سنگین در مسیر کوهستانی، تحمل سرمای شدید یا گرمای سوزان و غیرقابل‌تحمل تا لحظه‌های هیجانی دیدن حیات‌وحش و حیواناتی مانند خرس از فاصله نزدیک یا دیدن عقاب طلایی که همگی برای ما خاطره‌انگیز است. «گاهی اوقات ساعت‌ها بدون حرکت، استتار کردیم تا بتوانیم از گونه مدنظر عکاسی کنیم. در مواردی هم با وجود اینکه ساعت‌ها روزها تلاش کردیم، موفق به عکاسی از گونه مورد نظر نشدیم. اما در کنار این

سختی‌ها، زیبایی طبیعت و حس آرامشی که به انسان دست می‌دهد، باعث می‌شود همه‌چیز برای ما ارزشمند باشد.» چگینی از آشنایی‌اش با شویبری می‌گوید و اینکه ازدواج با او باعث شد به این حوزه از عکاسی علاقه‌مند شود و بیشتر تلاش کند. «عکاسی حیات‌وحش جذاب است و آرامشی که از طبیعت نصیب می‌شود، روزبه‌روز به علاقه‌ام به حیات‌وحش و عکاسی از گونه‌های مختلف افزوده است.»

شویبری در ادامه صحبت‌های چگینی می‌گوید: «بیشترین تمرکز ما روی رفتارهای طبیعی حیوانات است. اینکه بدون کمترین مزاحمت برای آنان، یک لحظه واقعی از زندگی‌شان را ثبت کنیم. عکاسی حیات‌وحش فقط هنر نیست بلکه نوعی ابزار برای شناخت، آموزش و حفاظت از گونه‌هاست. طبیعت برای ما همیشه یک پناهگاه بوده،

وقتی دوربین در دست می‌گیریم، سعی می‌کنیم حسی را که خودمان موقع دیدن یک صحنه داریم، ثبت و به بیننده منتقل کنیم. عکاسی حیات‌وحش برای ما ترکیبی از موارد مختلف است؛ از شرایط سخت طبیعت و حمل تجهیزات سنگین گرفته تا صبر و تحمل طولانی برای ثبت یک لحظه به یادماندنی یا مسیر سخت‌گذری که باید طی کنیم. اما همه این سختی‌ها به آن لحظه ناب عکاسی که می‌رسیم، فراموش می‌شود.»

شویبری حیات‌وحش ایران را گنجی ارزشمند اما شکننده توصیف می‌کند و می‌گوید: «از یک طرف گونه‌های کم‌نظیری داریم که در دنیا بی‌همتا هستند. اما از طرف دیگر، فشار شکار غیرمجاز، تخریب زیستگاه و کمبود آب، آینده آنها را تهدید می‌کند. واقعیت این است که اگر امروز به‌طور جدی به حفاظت فکر نکنیم، خیلی از این زیبایی‌ها را نسل‌های بعد فقط در قالب عکس مشاهده می‌کنند. برای حفظ محیط‌زیست رویکرد باید مسئولیت فردی و جمعی را جدی بگیریم؛ در طبیعت زیله‌ها نکتیم و کمتر آسیب بزنیم و مصرف پلاستیکمان را کاهش دهیم. درعین‌حال با احترام به حیات‌وحش و امتناع از خریدن گوشت و پوست آنها حافظ گونه‌های مختلف باشیم.»

این عکاس حیات‌وحش به نقش مسئولان نیز اشاره می‌کند و می‌افزاید: «باید قوانین جدی‌تر و حمایت‌های واقعی‌تر عملی شود. حفاظت وقتی نتیجه می‌دهد که همه با هم سهمی هرچند کوچک در آن داشته باشیم. حیات‌وحش سرمایه‌ای است که به‌عنوان امانت در دست ما است. عکسی که ثبت می‌کنیم یک تصویر ساده نیست؛ یادآور این است که این زیبایی‌ها بدون حمایت ما و مردم دوام نخواهد آورد. امیدوارم هرکس به سهم خود قدمی برای حفظ حیات‌وحش کشورمان ایران بردارد تا آیندگان نیز از آن بهره‌مند شوند.»



پدرام شویبری:

بیشترین تمرکز ما روی

رفتارهای طبیعی حیوانات است

اینکه بدون کمترین مزاحمت

برای آنان یک لحظه واقعی از

زندگی‌شان را ثبت کنیم

یادداشت

لباس جدید پادشاه

در محیط‌زیست



مرئضی یورمیریای

کارشناس حیات‌وحش

سال‌ها همکاری در کنار دولت به من نشان داد مشکل اصلی حفاظت محیط‌زیست فقط کمبود بودجه یا ابزار نیست، بلکه فضای کاری ناسالمی است که میان مدیران، کارشناسان و محیطبانان شکل گرفته. فضایی که در آن مدیران معمولاً اعتقادی واقعی به مشارکت ندارند و برای کارشناسان و محیطبانان، اظهارنظر یا اعتراض معمولاً معادل دردسر و زحمتی بی‌نتیجه است. این وضعیت فارغ از اینکه چه دولتی بر سر کار بوده، کم‌وبیش پایدار مانده و به‌مرور باعث تشکیل دو گروه در بدنه سازمان شده است. گروه نخست کسانی‌اند که خود را با این اتمسفر تطبیق داده‌اند. آنها یاد گرفته‌اند چگونه کارمند نمونه باشند، چگونه رضایت مدیر را جلب کنند، جایگاه خود را تثبیت کنند و در این مسیر و به‌واسطه رویکردشان و ایجاد ارتباط با جایگاه‌های قدرتمند، حتی از تخریب و پرونده‌سازی برای دیگران هم ایایی ندارند. در مقابل، گروهی دیگر همان کارشناسان و محیطبانانی هستند که تعهد بیشتری به وظیفه‌شان دارند و جرئت بیان اعتراض یا ارائه راه‌حل دارند. اما این افراد معمولاً در حاشیه می‌مانند، فرصت رشد نمی‌یابند و برای گریز از فضای مسموم اداره، به کارهای میدانی مثل سرشماری یا تیمار حیات‌وحش بسنده می‌کنند. درواقع، همان کسانی که می‌توانستند تغییری ایجاد کنند، به‌مرور خاموش می‌شوند. نتیجه این اشتقاق، چیزی جز دور شدن سازمان از رسالت اصلی‌اش نیست.

به همین دلیل است که در اخبار محیط‌زیست ایران به‌ندرت می‌شنویم مشکلی واقعاً حل شده باشد یا مسئله‌ای پیشرفت قابل‌توجهی داشته است. بلکه بحران‌ها مدام بزرگتر و پیچیده‌تر شده‌اند. مدیران بیشتر درگیر مصاحبه و سخنرانی‌های بی‌پایان هستند، درحالی‌که یا از مشکلات واقعی خبر ندارند یا اگر هم خبر دارند، راه‌حلی ندارند؛ چون صدای کسانی که راه‌حل داشتند، دیگر شنیده نمی‌شود. تلخ‌تر اینکه اگر مدیری هم روزی بخواهد این چرخه را بشکند، تغییر چنین ساختاری و کسب مجدد اعتماد به‌حاشیه‌اندازنده‌ها، ساده نیست.

این الگو فقط محدود به روابط داخل سازمان نیست. در ارتباط با فعالان مستقل هم همین ماجرا تکرار می‌شود. در بازه طولانی‌مدت، مدیران بیشتر جذب کسانی می‌شوند که همیشه آماده جلسه‌های بی‌چالش هستند و اتمسفری مملو از لبخند و تعریف و تمجید دارند و طرح‌های پرزرق‌وبرق و رؤیایی ارائه می‌دهند. اغلب اینها با تشکلهای تک‌نفره شناخته می‌شوند و کسی دقیق نمی‌داند واقعاً چه می‌کنند، اما هنرشان این است که همیشه حرفی شیک برای جلب توجه دارند. این افراد عموماً (و نه همیشه) حتی تاب‌وتوان تشکیل تیم خودشان هم ندارند. شوربختانه گاهی شور و شوق مدیران در حمایت از چنین ایده‌هایی چنان اغراق‌آمیز است که یاد داستان «لباس جدید پادشاه» می‌افتد. وقتی از برخی مدیران می‌پرسید «مقصد این مسیر که می‌روید، کجاست؟» خودشان هم پاسخی ندارند، اما شیفته گفتار فانتزی شده‌اند.

در مقابل، کسانی که واقعاً در میدان کار می‌کنند یا به دانش تکیه دارند، کمتر فرصت نزدیکی بلندمدت به مدیران پیدا می‌کنند؛ چون اهل تعارف و تملق نیستند، همیشه هم‌نظر با مدیر نیستند و دغدغه واقعی حفاظت را دارند، نه تکمیل رزومه. همین‌ها هستند که به‌تدریج کنار گذاشته می‌شوند. اما واقعیت این است که حفاظت از سرزمین به صدای این افراد نیاز دارد. کسانی که پیش از آنکه مدیران آبروی خود و فرصت‌های نجات طبیعت را از دست بدهند، شجاعانه مشکل را فریاد برند. کسانی که حاضر باشند هزینه بدهند، حتی ممنوعیت و سرخوردگی را بپذیرند، اما در سمت درست بایستند. شاید در چشم مدیران اینها شبیه کودک غرغروی قصه باشند، اما حقیقت، صلاح و صداقت را بهتر از دیگران می‌شناسند.

این یادآوری ضروری است که در جایی که سازمان‌ها درگیر مناسبات ناسالم درونی می‌شوند، امید به تغییر فقط با صدای کسانی زنده می‌ماند که از سکوت سر باز می‌زنند. ما فعالان و کارشناسان و محیطبانانی که این یادداشت را می‌خوانند، امروز بیش از هر زمانی وظیفه داریم سکوت نکنیم و برای ایجاد تغییر مثبت تلاش کنیم.



ستاره چگینی:

گاهی اوقات ساعت‌ها بدون

حرکت، استتار کردیم تا بتوانیم

از گونه مدنظر عکاسی کنیم. در

مواردی با وجود اینکه ساعت‌ها

روزها تلاش کردیم، موفق به

عکاسی از گونه مورد نظر نشدیم

مشارکت شکل گرفته است. این طرح از مشارکت همگانی مردم ایران در چارچوب مسئولیت اجتماعی تا مشارکت جامعه محلی به‌عنوان ذی‌نفعان اصلی بهره می‌گیرد.

برجندی مسیر مشارکت دشوار است، سبزرگان در پروژه «بانی جنگل» کوشیده است با دخیل کردن مردم محلی در فعالیت‌های اجرایی و ایجاد اشتغال برای دست‌کم هشت نفر از مردان روستا، و همچنین، کمک به فروش محصولات تولیدی زنان روستا در بازارهای بزرگتر، چرخه فقر در روستاهای حاشیه جنگل را بشکند. این کار باعث شده مردم محلی بیش‌ازپیش جنگل را بخشی از زندگی و معیشت خود بدانند. همچنین، این پروژه در نظر دارد با ایجاد اشتغال مکمل از طریق مشارکت شرکت‌ها در چارچوب مسئولیت اجتماعی، به رفاه نسبی منطقه کمک کند و مردم محلی را برای مسئولیت حفاظت از جنگل آماده سازد.

این پروژه یک پایلوت است و ممکن است به همه اهداف تعیین‌شده نرسد، اما چون در مسیر جلب مشارکت گام برمی‌دارد، به شناختی ارزشمند از شیوه‌های تعامل با مردم محلی جنگل‌های هیرکانی می‌شود. مشارکت مردم توانست تعارضات مربوط به چرای دام احیا و مدیریت پایدار جنگل، منافع مردم را با منافع طرح هم‌سو می‌کند و در این مسیر، سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی بسیار کمک‌کننده است. نمونه موفق، پروژه حفاظت از جنگل‌های بشهر توسط «علی یخشکی»، استاد دانشگاه تهران، بود که با مشارکت مردم توانست تعارضات مربوط به چرای دام را از طریق کاشت شیدر در محدوده‌های جنگلی کاهش دهد. همچنین، پروژه‌ای در حال اجرا توسط مؤسسه «سبزگران بالان» در صد هکتار از جنگل‌های هیرکانی منطقه لیشک شهرستان سیاهاکل نیز بر مبنای

خودشان نیز بازمی‌گردد. این روند به ایجاد ابتکارات و دستاوردهای مفید محیط‌زیستی و اجتماعی-اقتصادی بلندمدت می‌انجامد.

در سوم‌اتر، حمایت رهبران مردمی و اتحاد زنان زمین از تخریب ۱۰ هزار هکتار جنگل جلوگیری و از شیوه زندگی بومی ۲۵۰ هزار نفر حفاظت کرد. یا در طرح «سرچشمه‌های مقدس آمازون» که توسط جامعه محلی هدایت می‌شود، ۸۶ میلیون هکتار جنگل بارانی در سرزمین‌های بومی با استفاده از مدل‌های محلی مدیریت پایدار، تحت حفاظت قرار گرفت. امروزه باور بر این است که اگر تمرکز جهان بر جذب و ذخیره کربن باشد، مشارکت‌های اجتماعی به یک اولویت تبدیل می‌شود؛ چراکه اطلاع‌رسانی جهانی درباره اثرات مرگبار افزایش دی‌اکسیدکربن گسترده شده و این نگرانی برای اغلب مردم ملموس است. بنابراین، وقتی پای مشارکت در میان باشد، اکثریت جامعه سهیم می‌شوند.

در پروژه‌های احیای جنگل، اگر جامعه محلی پروژه را متعلق به خود بداند و در آن شریک باشد، در شکل‌دهی اهداف و راه‌حل‌های توسعه محلی که نزدیک به نیازها و انتظارات آنهاست، نقش‌آفرین می‌شود. مشارکت جامعه محلی در اجرای پروژه‌های احیا و مدیریت پایدار جنگل، منافع مردم را با منافع طرح هم‌سو می‌کند و در این مسیر، سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی بسیار کمک‌کننده است.

مشارکت مردم توانست تعارضات مربوط به چرای دام را از طریق کاشت شیدر در محدوده‌های جنگلی کاهش دهد. همچنین، پروژه‌ای در حال اجرا توسط مؤسسه «سبزگران بالان» در صد هکتار از جنگل‌های هیرکانی منطقه لیشک شهرستان سیاهاکل نیز بر مبنای

یادداشت

مشارکت «برای مردم» آغاز می‌شود و «توسط مردم» به پایان می‌رسد

حفاظت از زاگرس بدون مردم ممکن نیست



گوه‌ریوسفزاده | مدیر پروژه احیای جنگل هیرکانی منطقه لیشک سیاهاکل

کلمه «مشارکت» برای نخستین‌بار در سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ مطرح شد؛ زمانی که پروژه‌های توسعه‌ای با شکست مواجه شدند. مدیران و مسئولان این پروژه‌ها و سیاستگذاران دریافتند دلیل اصلی به ثمر نرسیدن انواع پروژه‌ها، سازگار نبودن آنها با نیازها و خواسته‌های ذی‌نفعان و بهره‌برداران اصلی است. در همین راستا، مشارکت به‌عنوان کلیدواژه‌ای اصلی در فرآیند تعریف، اجرا و پایش پروژه‌ها مطرح شد.

مشارکت در مفهوم علمی، به‌معنای درگیر و شریک شدن افراد در یک فعالیت، تصمیم‌گیری یا فرایند است. در هر پروژه، ذی‌نفعان اصلی یا همان جامعه محلی باید در تمام مراحل، از نیازسنجی تا برنامه‌ریزی، اجرا و درنهایت ارزیابی، حضور و نقش داشته باشند. مشارکت، طیفی از صفر تا صد دارد که از «برای مردم» آغاز می‌شود؛ حالتی که بیشتر در پروژه‌های دولتی دیده می‌شود و معمولاً غیرتعاملی یا بسیار محدود است. در ادامه، مرحله «با مردم» قرار دارد که پروژه‌ها با مشارکت مردم اجرا می‌شوند و درنهایت «توسط مردم» است؛ جایی که کار به خود مردم سپرده می‌شود و آنها هدایتگر پروژه هستند. در انتهای این طیف، «توسط مردم»، مشارکت به‌عنوان هدف مطرح می‌شود؛ یعنی پروژه به مردم سپرده می‌شود تا خود آن را اداره کنند و گسترش دهند. در مسیر این طیف، سازمان یا مجری پروژه باید تصمیم بگیرد در کدام نقطه قرار گیرد. البته بسیاری هستند که مشارکت را وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف خود می‌دانند. این به‌خودی‌خود منفی نیست، اما باید توجه داشت که

در جنگل‌های آمازون، نرخ جنگل‌زدایی در زمین‌های بومی ۵۰ درصد کمتر از زمین‌های مشابه اما بدون مدیریت بومیان است. مشارکت جامعه سبب افزایش اعتماد به پروژه‌های توسعه‌ای می‌شود و این اعتماد، زمینه‌ساز همکاری بلندمدت و پایداری پروژه است. ذی‌نفعان مشارکت‌کننده شامل دولت‌ها، جوامع محلی، سازمان‌های مردم‌نهاد، نهادهای محیط‌زیست و منابع طبیعی، شرکت‌های خصوصی حامی و حتی مشاغل کوچک، مرتبط با پروژه هستند. نمونه‌ای از این امر در ایران، مهار آتش‌سوزی جنگل‌ها از طریق مشارکت جوامع محلی است که بدون همکاری آنها امکان‌پذیر نیست. تا زمانی که مردم جنگل‌ها را متعلق به خود و بخشی از معیشت و زندگی‌شان نبینند، نمی‌توان انتظار داشت در نقش نجات‌دهندگان اصلی عمل کنند. نمونه‌ای از این مشارکت، پروژه اطفای حریق «نهضت سبز زاگرس» در ایران است که اساس فعالیت خود را بر دخیل کردن مردم محلی گذاشته است.



یک کشاورز ایرانی در حال آبیاری زمین

[۱]

درباره شبکه کارشناسان تغییراقلیم در ایران چه می‌دانیم؟

حلقه گمشده کارشناسان اقلیمی

براساس یافته‌های یک پژوهش، میزان کلی ارتباطات شبکه‌ای میان کارشناسان ایران فقط ۲۳.۷ درصد است

با وجود آثار پررنگ تغییراقلیم در کشور، تلاش‌های کارشناسی برای مقابله با سازگاری با این پدیده کم‌رنگ است. ایران با چالش‌های جدی تغییراقلیم روبه‌روست؛ خشکسالی گسترده، افزایش محسوس دما و کاهش شدید منابع آب، زندگی و محیط‌زیست را نشانه رفته و امنیت غذایی را به خطر انداخته است. در چنین شرایطی، نقش متخصصان تغییراقلیم و همکاری میان آنها برای تحلیل داده‌ها، برنامه‌ریزی و ارائه راهکارهای علمی بیش از همیشه اهمیت یافته، اما نتایج یک پژوهش حاکی از آن است که ارتباطات میان کارشناسان در کشور همچنان پراکنده و محدود است. در همین حال، یکی از کارشناسان تغییراقلیم با تأیید تعداد اندک کارشناسان این حوزه و محدودیت پژوهش‌های مرتبط، به «پیام ما» می‌گوید تصمیم‌گیران هم هنوز درک درستی از ابعاد گرمایش جهانی و تغییراقلیم ندارند.

مهتاب جودکی |

روزنامه‌نگار |

پژوهشی که در نشریه (Weather, Climate and Society) منتشر شده است، همکاری میان کارشناسان تغییراقلیم در ایران را سنجیده و می‌گوید مراکز مرتبط با تغییراقلیم در ایران به‌شدت نیازمند این هستند که ارتباطات بهتری با سازمان‌ها، مدیران و متخصصان تغییراقلیم در بخش‌های مختلف برقرار کنند و از فعالیت‌های پژوهشی در این حوزه آگاهی بیشتری داشته باشند. «بررسی ارتباطات متخصصان تغییراقلیم در ایران با استفاده از تحلیل شبکه اجتماعی» می‌گوید کارهای پژوهشی در ایران هنوز بر شناخت این پدیده متمرکز است. براساس این پژوهش، با توجه به اینکه رشته‌های علمی و حرفه‌ای متنوعی در زمینه مطالعات و سیاست‌گذاری تغییراقلیم درگیر هستند، این تنوع به پیچیدگی ارتباطات میان آنها می‌انجامد. افزون‌براین، تولید مداوم داده‌های جدید، بازتعریف یافته‌های قبلی و بازنگری ورودی‌ها و خروجی‌ها در رشته‌ها و بخش‌های مختلف، این پیچیدگی را بیشتر می‌کند.

[۱] فرایند فراموش‌شده سازگاری

سازگاری با تغییراقلیم در جایگاه سیاستی کلیدی برای کاهش آسیب‌پذیری و افزایش تاب‌آوری در بسیاری کشورها پذیرفته شده است، اما در ایران مطالعات کارشناسی در این زمینه تازه است و سازگاری هنوز در برنامه‌ریزی‌های عملی و سیاست‌گذاری‌ها جایی ندارد.

گزارش

در آستانه برگزاری اجلاس COP۳۰، تنها ۲۹ کشور جهان تعهدات خود را به‌روزرسانی کرده‌اند

خطر عقب‌ماندن ایران از مسیر اهداف اقلیمی

ایران هنوز برنامه کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای را ارائه نکرده است

در نتیجه در این تعهدات، ایران به کاهش چهار درصدی (بدون شرط) یا ۱۲ درصدی (با شرط) انتشار گازهای گلخانه‌ای نسبت به سناریوی «توسعه تجاری» (BAU) تا سال ۲۰۳۰ متعهد شد و البته این اهداف به‌ویژه به رفق تحریم‌های بین‌المللی مشروط شدند.

مهرماه ۱۴۰۳ کمیسیون استاندارد، محیط‌زیست، توسعه پایدار و آب اتاق ایران در پژوهشی به «بررسی و تحلیل دیدگاه‌های موافق و مخالف پیوستن به معاهده پاریس» پرداخت و نوشت: «هرچند در معاهده پاریس به هیچ ابزار تنبیهی و الزام اجباری‌ای برای کشورهایی که مفاد آن را اجرا نکنند، اشاره نشده است؛ اما بسیاری از کشورها به‌ویژه کشورهای درحال‌توسعه و سازمان‌های بین‌المللی اقدام به تدوین برخی استانداردها و ضوابط اجرایی به‌منظور کاهش انتشار کرده‌اند و در حال توسعه آنها هستند تا بتوانند از ظرفیت‌ها و فرصت‌هایی که در این معاهده پیش‌بینی شده است، بهره‌مند شوند.»

برپایه این گزارش، درحالی‌که میزان مصرف انرژی و انتشار گازهای گلخانه‌ای در ایران مانند کشورهای توسعه‌یافته است، اما تولید ناخالص داخلی کشور به میزان قابل‌توجهی کمتر از این کشورهاست و این موضوع از ناکارآمدی اقتصاد کشور در استفاده از منابع انرژی حکایت دارد.

این بررسی با اشاره به تعهد چهار درصدی ایران طبق آخرین سند INDC می‌نویسد: «به‌نظر می‌رسد این تعهد چندان دور از دسترس نباشد و با اقدامات درحال‌انجام، دسترسی به این تعهد

برون‌گروهی گسترده‌ای دارند که برای تصمیم‌گیری علمی مفید است، درحالی‌که کارشناسان بخش آموزش بیشتر روابط درون‌گروهی دارند. در نتیجه این تعامل محدود، امکان استفاده از تجربه و دانش کارشناسان اقلیمی کمتر فراهم می‌شود.

در سطح خرد، برخی افراد با داشتن ارتباطات گسترده و جایگاه مرکزی در شبکه، در جریان اطلاعات و تبادل تجربه نقشی کلیدی دارند. طبق این بررسی، تمرکز بر این افراد و گسترش روابط آنها با دیگر متخصصان می‌تواند کارایی شبکه و کیفیت تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌های مرتبط با سازگاری اقلیمی را افزایش دهد. علاوه‌براین، کارشناسان جوان‌تر به‌دنبال ارتباط با متخصصان باتجربه‌تر هستند و گروه‌های مس‌ن‌تر تمایل بیشتری به روابط درون‌گروهی دارند.

تحلیل کیفی مصاحبه‌ها نشان می‌دهد پنج عامل اصلی بر کیفیت همکاری‌ها تأثیرگذار است: سرمایه اجتماعی، مدیریت، پژوهش، روابط انسانی و هماهنگی. برپایه یافته‌های این پژوهش همکاری گروهی کارشناسان تغییراقلیم در سطح ملی ضعیف است و بیشتر به فعالیت‌های فردی تمایل دارند. در همین حال، مشکلات مدیریتی مانند نبود ساختار روشن برای تعیین استراتژی و اولویت‌ها، تکرار مطالعات مشابه در سازمان‌ها و نبود هماهنگی میان نهادها، بهره‌وری پژوهش را کاهش داده است.

[۲] این تلاش‌ها کافی نیست

از نگاه «مجید شفیعپور»، رئیس مؤسسه ملی تغییراقلیم و محیط‌زیست دانشگاه تهران، در شرایطی که افزایش دما، طولانی‌تر شدن دوره‌های گرما، شدت‌گرفتن تبخیر سطحی، کاهش منابع آب و انرژی و واقعیت ملموس کشور است، انجام پژوهش‌های کاربردی برگرفته از مسائل فعلی برای تعدیل آثار تغییراقلیم و سازگاری با این پدیده ضروری است.

او پژوهش‌های انجام‌شده در ایران را کافی و منسجم نمی‌داند و به «پیام ما» می‌گوید: «سرچشمه عمده مشکلات محیط‌زیستی کشور، توسعه گرمایش جهانی و تغییراقلیم است که علاوه‌بر افزایش دمای میانگین سطحی زمین، به تغییر فاحش در رژیم‌های بارش‌های جوی منتهی شده است؛ به‌گونه‌ای که ما از نظر آورد آب‌های تجدیدپذیر با مشکلاتی جدی مواجهیم و فرارگری در غرب آسیا بر تشدید این شرایط اقلیمی افزوده است. با این‌همه، موضوع تغییراقلیم در ارکان حکمرانی کشور، به‌خصوص حکمرانی محیط‌زیستی، اهمیت خود را نشان نداده است. تلاش‌های فعلی برای مقابله با پدیده گرمایش جهانی و تغییراقلیم و سازگاری با آن، برای کشور آسیب‌پذیری چون ایران بسیار ناکافی است و از آن‌جاکه شبکه منسجمی میان پژوهشگران و صاحب‌نظران ایجاد نشده، این تلاش‌ها پژواک بی‌آثری از خود بهجا می‌گذارد.»

همان‌طوره مقاله مورد بحث در این گزارش به پژوهش‌های محدود اشاره کرده است، مور مختصر پایگاه‌های رسمی نشان می‌دهد تغییراقلیم کشور در مطالعات این حوزه دارد. جست‌وجو در پای‌ان‌نامه‌های منتشرشده در سال ۱۴۰۴ در وب‌سایت ایران‌داک (زیر نظر وزارت علوم) ما را به ۱۷ مقاله منتشرشده (۹ مورد دکتری تخصصی و ۸ مورد کارشناسی ارشد) می‌رساند. سامانه جامع طرح‌های تحقیقاتی علوم‌پزشکی کشور (زیر نظر وزارت بهداشت) ۶ پای‌ان‌نامه مرتبط با تغییراقلیم را در سال ۱۴۰۴ نمایش می‌دهد؛ آمار پای‌ان‌نامه‌های تصویب‌شده با موضوع تغییراقلیم در سال گذشته ۶ مورد و شمار پای‌ان‌نامه‌های تصویب‌شده با موضوعات مرتبط در این سال ۲۴ مورد است. در وب‌سایت مرکز تحقیقات تغییراقلیم و سلامت دانشگاه علوم‌پزشکی تهران نیز به‌طور کلی ۲۱ مورد مقاله علمی با این موضوع منتشر شده که فقط ۲ مورد آن مربوط به امسال است. در پایگاه عمومی‌تری چون «علم‌نت» ۲ مقاله نشریه‌ای و ۲ مقاله کنفرانس با موضوع تغییراقلیم در سال ۱۴۰۴ منتشر شده است.

نتایج این جست‌وجوها پیامی مشترک دارد: پژوهش‌های اقلیمی در ایران بیشتر به‌صورت پای‌ان‌نامه‌های پراکنده باقی مانده‌اند و تقریباً هیچ‌وقت راهی به تصمیم‌گیری‌های کلان کشور پیدا نمی‌کنند. نتیجه اینکه انبوهی مقاله و تحقیق

رو می هم تلبار شده است، بی آنکه درباره بحران اقلیمی هم‌صدا شده باشند.

رئیس مؤسسه ملی تغییراقلیم و محیط‌زیست دانشگاه تهران می‌گوید: «پژوهشگران و دانشجویان باید ببینند که دستگاه‌های اجرایی به تلاش آنها بها می‌دهند.»

[۳] کمبود کارشناسان تغییراقلیم

سؤال این است که چرا روند قابل‌مشاهده تغییراقلیم متناسب با نیازهای کشور جدی گرفته نمی‌شود؟ شفیعپور در جواب می‌گوید: «دلایلش به این واقعیت تأسفبار برمی‌گردد که تغییراقلیم به‌عنوان واقعیتی که همه اهداف کاری خود را بر آن متمرکز کنیم، پذیرفته نشده است. درحالی‌که تمامی وزارتخانه‌ها و سازمان‌های زیرمجموعه باید بر این موضوع تمرکز کنند و موضوع تغییراقلیم در ارکان تصمیم‌گیری‌های حاکمیتی اولویت یابد. اما حتی استفاده از ابزارهای حقوقی الزام‌آوری مثل توافقنامه پاریس بین دستگاه‌های مختلف اجرایی و مجلس مورد اختلاف است و نمی‌توانیم از فرصت‌های همکاری بین‌المللی استفاده کنیم.»

او با تأسف می‌گوید: «با نگاهی واقع‌بینانه، باید بگویم که علاوه‌بر پژوهش‌های اتکد و پرکنده، تعداد کارشناس مسلط به موضوع تغییراقلیم بسیار کم است. منظوم از کارشناس، داشتن مدرک کارشناسی نیست، بلکه کارشناس به مفهوم واقعی آن است.»

با این‌همه، عضو هیئت‌علمی دانشکده محیط‌زیست به رشد نسبی پژوهش‌های کاربردی در پنج سال گذشته و راه‌اندازی واحدهای درسی درباره تاب‌آوری، تعدیل و تطابق با تغییرات اقلیمی و همین‌طور انرژی برای تربیت نیروهای انسانی در مراکز علمی مثل دانشکده محیط‌زیست دانشگاه تهران اشاره می‌کند؛ هرچند «در مقیاس کلان، هنوز برای تربیت نیرو جا داریم تا درخور مشکلاتمان تلاش کنیم، نه اینکه در مواجهه با رخدادهای بحرانی، فقط تصمیماتی برای عبور از بحران بگیریم و بگذریم.»

به‌گفته رئیس مؤسسه ملی تغییراقلیم و محیط‌زیست دانشگاه تهران، برای مدیریت پدیده تغییراقلیم که شکل‌گیری آن یک قرن و نیم زمان برده و در دو-سه دهه گذشته شتاب گرفته است، باید برنامه‌های طولانی‌مدت، منسجم و برآوردهای دقیق از میزان اثرگذاری اقدامات داشت. او می‌گوید: «علاوه‌بر توسعه فنی، توسعه کیفی لازم است و باید زمینه انسجام بیشتر بین مجامع دانشگاهی، پژوهشی، آموزشی با دستگاه‌های اجرایی و همین‌طور انسجام بیشتر میان دستگاه‌ها و همچنین به‌ر دو قوه مقننه و مجریه کشور ایجاد شود. علاوه‌بر تلاش‌های ملی، باید تلاش‌های منطقه‌ای و سپس بین‌المللی با قدرت دنبال شود.»

[۴] باید چه کرد؟

توصیه پژوهش منتشرشده در WCAS، تقویت روابط بین‌انسانگاهی، برنامه‌ریزی پژوهشی مبتنی‌بر تجربه گذشته و افزایش هماهنگی میان سازمان‌ها و متخصصان است؛ اقداماتی که می‌تواند به بهبود کیفیت تصمیم‌گیری و افزایش ظرفیت شبکه در مواجهه با تغییراقلیم کمک کند.

نویسندگان پژوهش با اشاره به ضرورت افزایش ارتباطات بین گروه‌ها و سازمان‌های مختلف و استفاده از ظرفیت سازمان‌های غیردولتی، بخش خصوصی و انجمن‌های علمی می‌گویند مسائل یادشده را می‌توان با تمرکز بر استراتژی‌ها و مطالعات مرتبط با تغییراقلیم در کشور حل کرد. تقویت شبکه کارشناسان تغییراقلیم ایران برای به اشتراک‌گذاری اطلاعات، ایده‌ها و برنامه‌ها ضروری است و افزایش تراکم روابط باعث ارتقای یادگیری و هم‌افزایی میان اعضا می‌شود. به‌طور خلاصه، ایران نیاز دارد شبکه متخصصان تغییراقلیم خود را از حالت پراکنده و فردی به یک شبکه منسجم و هماهنگ تبدیل کند تا تصمیم‌گیری علمی و اقدامات عملی برای مقابله با چالش‌های اقلیمی تقویت شود.

روشن است که بدنه پژوهش اقلیمی در ایران کوچک و محدود است؛ اما همین مطالعات پراکنده ابعاد بحران را تصویر کرده‌اند. پرسش اینجاست که این تصاویر بالاخره چه زمانی به تصمیم‌گیری‌های کلان راه پیدا می‌کنند؟

است و تعارضی با این سیاست‌ها ندارد. از طرف دیگر، امکان کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای در کشور بدون ایجاد تأثیرات منفی بر روند توسعه صنعتی کشور از طریق ارتقای بهره‌وری انرژی و توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر امکان‌پذیر است. براین‌اساس، نیویستن به توافقنامه پاریس باعث به‌رمند نشدن از ظرفیت‌ها و فرصت‌های آن و تحمیل محدودیت‌های ناشی از تدوین استانداردها و الزامات بین‌المللی در آینده خواهد شد.

[۵] کشورهایی که جا ماندند

برزیل که میزبان سمین اینجلاس اقلیمی سازمان ملل است، از کشورهای جهان خواسته برنامه‌های کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای خود را پیش از تمدید ضرب‌الاجل مهم ماه آینده تدوین و اعلام کنند؛ زیرا فقط ۱۳ کشور از مجموع ۱۹۵ کشور، مهلت قبلی را رعایت کرده بودند. اجلاس COP۳۰ که قرار است نوامبر امسال در شهر بلم برگزار شود، فرصتی منحصربه‌فرد برای کشورهای جهان فراهم می‌آورد تا برنامه‌های جسورانه کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای معروف به سهمیه‌های ملی تعیین‌شده (NDCs)، ارائه کنند. این تعهدات که باید هر پنج سال یکبار به‌روزرسانی شوند، بنیان تلاش‌های جمعی جهان برای مقابله با تغییراقلیم تحت توافق پاریس را شکل می‌دهند.

طبق داده‌های وب‌سایت «کنواسیون چارچوب سازمان ملل متحد درباره تغییراقلیم» درحال‌حاضر ۲۹ کشور تعهدات خود را به‌روزرسانی و منتشر کرده‌اند؛ از جمله امارات متحده عربی، کانادا، کوپا، ژاپن، کوبا، سوئیس، بریتانیا و ایرلند شمالی، زامبیا، زیمبابوه، نیوزیلند، برزیل، نروژ، کامبوج و غیره.

مهلت اولیه برای ارائه این برنامه‌ها فوریه تعیین شده بود، اما پس از آنکه فقط ۱۳ کشور از مجموع ۱۹۵ کشور برنامه‌های خود را بموقع ارائه کردند، مهلت تا ۲۵ سپتامبر تمدید شد.

این مهلت جدید هم‌زمان با نشست سالانه مجمع عمومی سازمان ملل در نیویورک است. سپس نهاد تغییراقلیم سازمان ملل، معروف به UNFCCC، برنامه‌ها را جمع‌بندی و در قالب گزارشی

^[1] در آستانه برگزاری اجلاس COP30، تنها 29 کشور جهان تعهدات خود را به‌روزرسانی کرده‌اند

^[2] در آستانه برگزاری اجلاس COP30، تنها 29 کشور جهان تعهدات خود را به‌روزرسانی کرده‌اند

^[3] در آستانه برگزاری اجلاس COP30، تنها 29 کشور جهان تعهدات خود را به‌روزرسانی کرده‌اند

^[4] در آستانه برگزاری اجلاس COP30، تنها 29 کشور جهان تعهدات خود را به‌روزرسانی کرده‌اند

^[5] در آستانه برگزاری اجلاس COP30، تنها 29 کشور جهان تعهدات خود را به‌روزرسانی کرده‌اند

^[6] در آستانه برگزاری اجلاس COP30، تنها 29 کشور جهان تعهدات خود را به‌روزرسانی کرده‌اند

^[7] در آستانه برگزاری اجلاس COP30، تنها 29 کشور جهان تعهدات خود را به‌روزرسانی کرده‌اند

^[8] در آستانه برگزاری اجلاس COP30، تنها 29 کشور جهان تعهدات خود را به‌روزرسانی کرده‌اند

^[9] در آستانه برگزاری اجلاس COP30، تنها 29 کشور جهان تعهدات خود را به‌روزرسانی کرده‌اند

^[10] در آستانه برگزاری اجلاس COP30، تنها 29 کشور جهان تعهدات خود را به‌روزرسانی کرده‌اند

^[11] در آستانه برگزاری اجلاس COP30، تنها 29 کشور جهان تعهدات خود را به‌روزرسانی کرده‌اند

^[12] در آستانه برگزاری اجلاس COP30، تنها 29 کشور جهان تعهدات خود را به‌روزرسانی کرده‌اند

^[13] در آستانه برگزاری اجلاس COP30، تنها 29 کشور جهان تعهدات خود را به‌روزرسانی کرده‌اند

^[14] در آستانه برگزاری اجلاس COP30، تنها 29 کشور جهان تعهدات خود را به‌روزرسانی کرده‌اند

^[15] در آستانه برگزاری اجلاس COP30، تنها 29 کشور جهان تعهدات خود را به‌روزرسانی کرده‌اند

^[16] در آستانه برگزاری اجلاس COP30، تنها 29 کشور جهان تعهدات خود را به‌روزرسانی کرده‌اند

^[17] در آستانه برگزاری اجلاس COP30، تنها 29 کشور جهان تعهدات خود را به‌روزرسانی کرده‌اند

^[18] در آستانه برگزاری اجلاس COP30، تنها 29 کشور جهان تعهدات خود را به‌روزرسانی کرده‌اند

^[19] در آستانه برگزاری اجلاس COP30، تنها 29 کشور جهان تعهدات خود را به‌روزرسانی کرده‌اند

^[20] در آستانه برگزاری اجلاس COP30، تنها 29 کشور جهان تعهدات خود را به‌روزرسانی کرده‌اند

^[21] در آستانه برگزاری اجلاس COP30، تنها 29 کشور جهان تعهدات خود را به‌روزرسانی کرده‌اند

^[22] در آستانه برگزاری اجلاس COP30، تنها 29 کشور جهان تعهدات خود را به‌روزرسانی کرده‌اند

^[23] در آستانه برگزاری اجلاس COP30، تنها 29 کشور جهان تعهدات خود را به‌روزرسانی کرده‌اند

^[24] در آستانه برگزاری اجلاس COP30، تنها 29 کشور جهان تعهدات خود را به‌روزرسانی کرده‌اند

^[25] در آستانه برگزاری اجلاس COP30، تنها 29 کشور جهان تعهدات خود را به‌روزرسانی کرده‌اند

^[26] در آستانه برگزاری اجلاس COP30، تنها 29 کشور جهان تعهدات خود را به‌روزرسانی کرده‌اند

^[27] در آستانه برگزاری اجلاس COP30، تنها 29 کشور جهان تعهدات خود را به‌روزرسانی کرده‌اند

^[28] در آستانه برگزاری اجلاس COP30، تنها 29 کشور جهان تعهدات خود را به‌روزرسانی کرده‌اند

^[29] در آستانه برگزاری اجلاس COP30، تنها 29 کشور جهان تعهدات خود را به‌روزرسانی کرده‌اند

^[30] در آستانه برگزاری اجلاس COP30، تنها 29 کشور جهان تعهدات خود را به‌روزرسانی کرده‌اند

عملیات جست‌وجوی مفقودین قرقیزستان پایان یافت

تراژدی کوهنوردان ایرانی در قله بی‌رحم



«پایان عملیات جست‌وجو» بی‌تردید این تلخ‌ترین عبارتی است که می‌توان برای کوهنوردان مفقودشده در قله بویدا در قرقیزستان استفاده کرد. جمله‌ای که از سوی رئیس فدراسیون کوهنوردی در مورد آخرین وضعیت «مریم پیله‌وری» و «حسن آقالو» عنوان شده و عملاً آخرین امیدها برای یافتن آنها را از بین برده است.



مرتضی محسن‌پور | روزنامه‌نگار

داستان صعود پرخطر از زبان یک هیما‌لیانورد

«حسین نجاریان»، از مربیان کوهنوردی و هیما‌لیانوردان، درباره صعود مریم پیله‌وری و حسن آقالو به قله بویدا، می‌گوید:

این دو کوهنورد ایرانی با شرکت آکسای (یک آژانس گردشگری فعال در زمینه تورهای کوهنوردی در آسیای میانه)، قرارداد بستند. جزئیات دقیق این قرارداد مشخص نیست و روشن نیست که آیا شامل عملیات جست‌وجو و نجات هوایی بوده یا خیر. متأسفانه این

دو کوهنورد به‌صورت مستقل اقدام به صعود کرده بودند و مجوز شورای برون‌مرزی وزارت ورزش و جوانان را برای این سفر نداشتند. این دو کوهنورد ایرانی با یک گروه روسیه‌ای همراه و هم‌مسیری می‌شوند و براساس اطلاعات به‌دست‌آمده، تا نزدیکی کمپ چهار قله بویدا مریم پیله‌وری و حسن آقالو با این کوهنوردان روس هم‌قدم بوده‌اند، اما پس‌از آن، کوهنوردان روسی از کوهنوردان ایرانی جلو می‌زنند و این دو کوهنورد از روس‌ها عقب می‌افتند. پس از آنکه کوهنوردان روسی به قله می‌رسند، در هنگام بازگشت با شرایط بد جوی و پادهایی با سرعت بالای صد کیلومتر بر ساعت روبه‌رو می‌شوند و مجبور به شبمانی در مسیر می‌شوند. این کوهنوردان در ادامه مسیر بازگشت، بازم اثری از دو

کوهنورد ایرانی نمی‌بینند و بعد از بازگشت به بیس‌کمپ اطلاع می‌دهند که دو کوهنورد ایرانی به قله صعود نکرده‌اند و در مسیر بازگشت نیز آنها را ندیده‌اند. در نهایت، بعد از سه روز و با پیگیری‌ها و فشارهای فدراسیون کوهنوردی بر شرکت آکسای، تیم‌های امدادونجات عملیات جست‌وجو را آغاز می‌کنند. البته با توجه به شرایط منطقه و دشواری عملیات نجات در کمپ چهار و بعداز آن، عملیات جست‌وجو بسیار سخت است. با توجه به اینکه روس‌ها کوهنوردان بسیار ماهر و با تجهیزات حرفه‌ای هستند، هم‌قدم شدن با آنها کار بسیار دشواری است. من فکر می‌کنم دو کوهنورد ایرانی در کمپ چهار و پنج احتمالاً دچار تخلیه بدنی شده‌اند و نتوانسته‌اند به مسیر خود ادامه دهند.

قله بی‌رحم

قله بویدا یا «پیروزی» با ارتفاع هفت‌هزار و ۴۳۹ متر، مرتفع‌ترین کوه قرقیزستان و یکی از دشوارترین قله‌های رشته‌کوه تیان‌شان در آسیای میانه است. این قله در مرز قرقیزستان و چین قرار دارد و به‌دلیل شرایط جغرافیایی و آب‌وهوای متغیر، لقب «قله بی‌رحم» گرفته است. تغییر ناگهانی وضعیت جوی، سرمای شدید، زلزله یخبندان و مسیرهای طولانی یخچالی، صعود به بویدا را به چالشی مرگبار تبدیل کرده است. کوهنوردان برای رسیدن به خط‌الرأس باید از شیب‌های یخی و سنگی عبور کنند؛ مسیری که نیازمند آمادگی فنی بالا، تجهیزات کامل و صبر فراوان است. بویدا

دارای شش کمپ است و تعداد کمی از کوهنوردان به این قله صعود می‌کنند.

عدم اطلاع فدراسیون کوهنوردی

«رضا زارعی»، رئیس فدراسیون کوهنوردی و صعودهای ورزشی، با اعلام پایان عملیات جست‌وجو برای دو کوهنورد ایرانی، گفت پرونده آنها عملاً بسته شده و امیدی به یافتنشان نیست. او توضیح داد کوهنوردان روس در مسیر بازگشت، تجهیزات این دو نفر را در یک غار برفی مشاهده کردند، اما اثری از خودشان نبود. فدراسیون ایران بلافاصله موضوع را به وزارت ورزش و جوانان و سفارت ایران در بیشکک اطلاع داد. با هماهنگی دولت قرقیزستان، تیم‌های امداد و پیاده‌های شناسایی به منطقه اعزام شدند، اما شرایط صعب‌العبور باعث شد عملیات موفقیت‌آمیز نباشد. حتی یک هلی‌کوپتر که برای نجات یک کوهنورد روس آسیب‌دیده اعزام شده بود، دچار حادثه شد. رئیس فدراسیون تأکید کرد مریم پیله‌وری و حسن آقالو بدون اطلاع فدراسیون صعود کرده بودند و اطلاع‌رسانی زودتر می‌توانست پیگیری سریع‌تر و مؤثرتری را ممکن سازد.

بیمگیری از سوی گروه‌های خارجی‌ها

«دیمیتری گرگوف»، رئیس قرارگاه عملیات امداد در منطقه «اینیلچک جنوبی» قرقیزستان، پس از مفقود شدن کوهنوردان ایرانی اعلام کرد تلاش‌ها برای یافتن آنها بی‌نتیجه مانده است. به گفته او، تیم‌های امداد حتی با بهره‌گیری از پهپاد نیز موفق به یافتن نشانی از این دو کوهنورد نشدند. گرگوف تأکید کرد: با توجه به شواهد موجود، به‌نظر می‌رسد این دو نفر از خط‌الرأس قله به‌سمت خاک چین سقوط کرده باشند.

شرکت آکسای نیز در مورد عملیات جست‌وجو برای یافتن این دو کوهنورد ایرانی اعلام کرده است: متأسفانه هنوز هیچ اطلاعی از آنها نداریم، آنها در ۱۲ اگوست مفقود شدند و از آن زمان تاکنون هیچ کوهنوردی آنها را ندیده است. ما جست‌وجوهایی از جمله استفاده از پهپاد انجام داده‌ایم، اما هیچ نتیجه‌ای حاصل نشده است. این احتمال وجود دارد که آنها در هوای بسیار بد گرفتار شده باشند و شرایط منطقه همچنان ناپایدار است. چند روز پیش یک هلیکوپتر حامل تیم نجات نیز تحت‌تأثیر هوای بد قرار گرفت. بنابراین، در حال حاضر ما قادر به اعزام افراد به آن منطقه نیستیم.

تکرار تراژدی

چند سال پیش نیز دو کوهنورد ایرانی در مسیر رسیدن به قله بویدا جان خود را از دست داده بودند. در تابستان ۱۴۰۰ «مهری جعفری» تلاشی را برای صعود به این قله آغاز کرد. او در تلاش دوم خود برای فتح قله، همراه تیم ایرانی به‌سمت خط‌الرأس حرکت کرد؛ اما در حوالی کمپ چهارم از تیم جدا شد و در بازگشت مسیر خود را گم کرد و براساس گزارش کوهنوردان مجارستانی، از ارتفاع دو هزار متری به یخچال سقوط کرد. در همان صعود، «رضا آذینه»، دیگر کوهنورد ایرانی، در تاریخ ۱۶ مرداد ۱۴۰۰ در ارتفاع هفت‌هزار و ۲۰۰ متری دچار حادثه شد و از کوه سقوط کرد.

گفت‌وگو

«علی خطیبی»، عضو هیئت‌مدیره خانه معدن ایران، در گفت‌وگو با «پیام‌ما» عنوان کرد:

معدن کاری در مناطق کم‌آب؛ مأموریتی سخت اما ممکن



شبنم شگوریان | روزنامه‌نگار

با توجه به محدودیت منابع آب و برق در کشور، به‌ویژه در فلات مرکزی، توسعه معدن در این مناطق را تا چه حد امکان‌پذیر و منطقی می‌دانید؟

توسعه معدن در فلات مرکزی ایران با وجود محدودیت‌های منابع آب و برق، چالشی جدی، اما نه غیرممکن، است. منطقی‌بودن این توسعه به میزان بهره‌وری، نوع ماده معدنی و استفاده از فناوری‌های نوین بستگی دارد. استفاده از تکنولوژی‌های کم‌مصرف در فرآوری مواد معدنی، بازیافت آب در مدارهای بسته، بهره‌گیری از انرژی خورشیدی و بادی و همچنین تمرکز بر استخراج بدون نیاز به فراوری پرآب‌بر، مانند استخراج مستقیم سنگ‌آهن یا باریت، می‌تواند توسعه معدن را در این مناطق توجیه‌پذیر کند. البته اولویت باید با معدنی باشد که ارزش‌افزوده بالایی دارند، تا توجیه اقتصادی مصرف محدود منابع حیاتی در آنها وجود داشته باشد.

مهم‌ترین پیامدهای زیست‌محیطی و اجتماعی توسعه معدن در مناطق کم‌آب چیست و چه تجربه‌های موفق برای مدیریت این پیامدها وجود دارد؟

مهم‌ترین پیامدهای زیست‌محیطی توسعه معدن در مناطق کم‌آب شامل کاهش سطح سفره‌های آب زیرزمینی، آلودگی منابع آب‌و خاک، از بین رفتن پوشش گیاهی و تشدید بیابان‌زایی است. از منظر اجتماعی نیز جابه‌جایی جوامع محلی، نابرابری در دسترسی به منابع و ایجاد تنش‌های اجتماعی از پیامدهای مهم‌اند. تجربه‌های موفق مانند پروژه معدن «اسکونیدیا» در شیلی یا «المپیک دم» در استرالیا نشان داده‌اند که استفاده از آب شور یا آب بازیافتی، احداث واحدهای آب‌شیرین‌کن با انرژی خورشیدی و تعامل فعال با جامعه محلی از طریق شفاف‌سازی، مشارکت در تصمیم‌گیری و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های عمومی می‌تواند پیامدها را تا حد زیادی مدیریت‌پذیر کند. در ایران نیز نمونه‌هایی مانند استفاده از پساب صنعتی در معدن بزرگ، ازمه سرب و روی مهدی‌آباد و چادرلو، گام‌هایی مثبت در این مسیر هستند.

در یادداشتی که با عنوان «بایدهای سیاستگذاری در بخش معدن» از شما منتشر شده بود، به تجربه کشورهایی مانند شیلی و کانادا اشاره کرده بودید. چه بخش‌هایی از این الگوها را می‌توان در ایران بومی‌سازی کرد؟

تجربه کشورهایی مانند شیلی و کانادا در سیاستگذاری معدن برپایه شفافیت، ثبات قوانین، مشارکت جوامع محلی و حمایت از نوآوری بنا شده است؛ بخش‌هایی از این الگوها به‌خوبی قابلیت بومی‌سازی در ایران را دارند. به‌ویژه ایجاد صندوق‌های محلی توسعه از محل عواید معدنی (مانند «صندوق توسعه و بهره‌وری منطقه‌ای معدنی» در شیلی) می‌تواند در ایران نیز برای ارتقای رفاه مناطق محروم معدنی به‌کار گرفته شود. همچنین، مدل کانادا در زمینه «محوه‌زهای منطقی با ارزیابی زیست‌محیطی شفاف و چندمرحله‌ای» می‌تواند به بهبود اعتماد عمومی و جذب سرمایه‌گذاری کمک کند. با بومی‌سازی این مفاهیم در قالب چارچوب‌های حقوقی ایران و تقویت نهادهای ناظر مستقل، می‌توان گام بلندی در حرفه‌ای‌سازی حکمرانی معدنی برداشت. «سیاست‌های انقباضی و دستورالعمل‌های خلق‌الساعه، به‌گفته شما، موجب بی‌اعتمادی سرمایه‌گذاران شده است. چه تغییراتی در سیاستگذاری می‌تواند این وضعیت را اصلاح کند؟

برای بازگرداندن اعتماد سرمایه‌گذاران، سیاستگذاری معدنی باید از فضای تصمیم‌گیری‌های خلق‌الساعه به‌سمت شفافیت، پایداری و مشارکت‌پذیری و توجه به منابع متقابل حرکت کند. نخست، تدوین یک نقشه راه جامع معدنی با افق بلندمدت و ضمانت اجرای حقوقی ضروری است تا سرمایه‌گذاران چشم‌انداز روشنی داشته باشند. دوم، باید سامانه‌های هوشمند و شفاف در تخصیص پهنه‌ها و معوزها مضاف بر سامانه کاداستر راه‌اندازی شود تا ریسک فساد و تصمیمات غیرقابل‌پیش‌بینی کاهش یابد. سوم، مطابق قانون بهبود مستمر محیط کسب‌وکار تعامل مستمر دولت با بخش خصوصی و تشکل‌های معدنی در تدوین و اصلاح مقررات می‌تواند اعتماد را تقویت کند. تجربه موفق کشورهایی مانند استرالیا نیز نشان می‌دهد ثبات قوانین مالیاتی و حقوقی و حقوق دولتی، مهم‌ترین عامل در جذب سرمایه‌های

بلندمدت معدنی است. به‌صورت خلاصه، رویکرد نگاه به معدن، به‌عنوان منابع درآمدزایی دولت باید حذف شود.

به‌دلیل افزایش هزینه‌ها و فشار تحریم‌ها، پیمانکاران بزرگ در نوسازی ناوگان خود ناتوان شده‌اند. نقش صندوق بیمه سرمایه‌گذاری در رفع این مشکل چیست؟

باتوجه به منابع محدود صندوق بیمه سرمایه‌گذاری فعالیت‌های معدنی، این نهاد بیشتر برای حمایت از معدن کوچک‌مقیاس و پیمانکاران خرد مؤثر است و نقش مستقیمی در نوسازی ناوگان پیمانکاران بزرگ ندارد. باین‌حال، در صورت افزایش منابع صندوق، امکان حمایت از پیمانکاران بزرگ و تأمین بخشی از نیازهای مالی آنها در زمینه نوسازی تجهیزات نیز فراهم می‌شود که می‌تواند به افزایش بهره‌وری و تاب‌آوری این بخش کمک کند.

برای رفع این مشکل پیمانکاران بزرگ، اولاً کارفرمایان و بهره‌برداران بزرگ معدنی باید نسبت به واقعی‌سازی قیمت‌های استخراج در قراردادهای پیمانکاری اهتمام ورزند تا امکان تجهیز و نوسازی ماشین‌آلات فراهم شود و همچنین، افزایش مبالغ پیش‌پرداخت می‌تواند امکان مناسبی برای تأمین مالی برای نوسازی و توسعه ناوگان تلقی شود.

با توجه به پیش‌بینی افزایش باطله‌برداری و استخراج تا افق ۱۴۰۴، آیا از منظر منابع آب، انرژی و محیط‌زیست، این حجم عملیات توجیه‌پذیر است؟

افزایش باطله‌برداری و استخراج تا افق ۱۴۰۴ اگر با برنامه‌ریزی دقیق همراه باشد، می‌تواند از منظر اقتصادی توجیه‌پذیر باشد، به‌ویژه اگر در چارچوب توسعه پایدار اجرا شود. برای این منظور، لازم است برنامه‌ای بهبود مستمر مدیریت باطله، بازسازی و احیای محیط پس از معدن‌کاری تدوین شود؛ همان‌طور که در بسیاری از کشورها مانند کانادا و سوئد، معدن در دل جنگل‌ها و مناطق حساس محیط‌زیستی قرار دارند؛ ولی با الزام به بازسازی پس از استخراج، تخریب‌ها به حداقل رسیده است. در ایران نیز

می‌توان با بهره‌گیری از فناوری‌های نوین، کاهش مصرف آب و انرژی و ایجاد طرح‌های احیای تدریجی محدوده‌های معدنی، این عملیات را اقتصادی و هم‌راستا با اصول محیط‌زیستی پیش برد. شرط موفقیت، وجود نظارت مؤثر و پایبندی به استانداردهای زیست‌محیطی در مرحله طراحی و اجراست.

به‌نظر شما سیاست‌های فعلی توسعه معدن تا چه حد با اصول سند آمایش سرزمین همخوانی دارد یا با آن در تضاد است؟

سیاست‌های فعلی توسعه معدن در ایران تا حدودی با اصول سند آمایش سرزمین همخوانی دارند، به‌ویژه در مناطقی که اولویت استخراج و سرمایه‌گذاری مشخص شده است. باین‌حال، در برخی موارد به‌دلیل فشارهای اقتصادی و نیاز به افزایش تولید توسعه معدن بدون توجه کامل به ظرفیت‌های زیست‌محیطی و اجتماعی مناطق انجام شده است که می‌تواند با اهداف آمایش مانند حفظ منابع آب، جلوگیری از تخریب محیط‌زیست و تعادل جمعیتی در تضاد باشد. برای بهبود همخوانی ضروری است سیاستگذاران معدن، توسعه را در چارچوب منطقه‌ای و با همکاری سایر دستگاه‌ها به‌گونه‌ای مدیریت کنند که بهره‌برداری از منابع معدنی با حفظ تعادل

اکولوژیکی و توسعه پایدار مناطق هم‌راستا باشد. در نتیجه، تقویت فرایندهای ارزیابی اثرات محیطی و اجتماعی و گنجاندن آنها در مراحل برنامه‌ریزی، کلید تحقق این همخوانی است.

با توجه به بحران آب و انرژی و ضرورت حفظ اشتغال، چه حمایت‌های فوری را از سوی سیاستگذاران و کارفرمایان مطالبه می‌کنید؟

با توجه به بحران آب و انرژی و اهمیت حفظ اشتغال در بخش معدن، مطالبه اصلی حمایت‌های فوری در سه حوزه کلیدی است: نخست، تسهیل دسترسی به فناوری‌های کم‌مصرف آب و انرژی از طریق ارائه تسهیلات مالی و حمایت‌های فنی به پیمانکاران و شرکت‌های معدنی؛ دوم، ایجاد سازوکارهای انعطاف‌پذیر مالی، مانند وام‌های با نرخ بهره پایین، تضمین‌های دولتی و صندوق‌های حمایتی برای نوسازی و توسعه و بهبود بهره‌وری؛ و سوم، توسعه برنامه‌های آموزش و توانمندسازی نیروی کار برای افزایش مهارت‌ها و انطباق با فناوری‌های نوین. این حمایت‌ها باید در چارچوب سیاست‌های کلان توسعه پایدار باشد تا ضمن حفظ اشتغال، فشار بر منابع محدود کاهش یابد و معدن‌کاری در کشور به‌سمت آینده‌ای سبز و پایدار هدایت شود.



